

امیر خسرو شیفته حضرت دهلی

محمد شهنواز عالم
پژوهشگر مرکز مطالعات ایران و آسیای مرکزی،
دانشگاه جواهر لعل نهرو،
دهلی، هند

چکیده

امیر خسرو دهلوی یکی از نابغه های شعر فارسی هند به شمار می آید. با وجود این که او از نسل ترک ها بود اما نسبت به زادگاهش (هند) علاقه های فراوان دیده می شود. یکی از مهمترین ویژگیهای او این است که بعد از رسیدن مسلمانان به سلطنت فضایل و کمال هند و هندیان را به شکل نظم و نثر درمی آورد. محبت هند در طبیعت وی مثل شاعری راسخ بود. او حب الوطنی را ایمان خود قرار می دهد. امیر خسرو اگرچه در پتیالی به دنیا آمد اما او هیچ وقت به عنوان زادگاهش شناخته نشد بلکه همیشه تذکره نویسان فارسی زبان از هند و ایران وی را با لاحق «دهلوی» یاد می کنند. به همین دلیل که او دهلی را بیشتر از همه منطقه سلطنتی دوست دارد و خود را به دهلی منتسب می نماید. امیر خسرو با دهلی آن قدر دلبستگی می کند که مثنوی قران السعدین را به تقلید متقدمان آغاز می کند. در اول کلام به حمد باری تعالی سپس نعت و بیان معراج می پردازد بعد از آن به عنوان «صفت حضرت دهلی که سواد اعظم هست منشوروی از حرسها الله نشان» به مدح و تعریف دهلی لب و او می نماید. واژه های کلیدی: امیر خسرو ، شیفته ، حضرت دهلی ، حب الوطنی ، ایمان ، جنت عدن ، ارم ، مثنوی قران السعدین

دهلی در آثار شعری شاعران فارسی گوی:

دهلی یکی از شهرهای مهمی هند و مرکز ارزشمند برای توسعه و پیشرفت ادبیات و فرهنگ فارسی بوده است. بسیاری از شاعران برجسته فارسی گوی هند در دهلی زاده شدند یا از نقاط مختلف هند وارد سرزمین دارالسروردهلی شدند و با خاک و گل این سرزمین عشق ورزیدند. امیر خسرو دهلوی اگرچه در دهلی زاده نشد اما او بیشتر از همه جاها دهلی را دوست داشت و دهلی را به عنوان «حضرت دهلی» یاد کرده است. او می گوید:

حضرت دهلی کنف دین و دا

جنت عدن است که آباد باد¹²¹

این سخنان اولین چهره شناخته شده فارسی گوی دهلی است که دهلی را همانند اهل کمال و تصوف احترام قائل است و این شهر را تنها دهلی نمی گوید بلکه واژه احترام و بزرگداشت را هم به کار می برد. همین چیز در آخرین شاعر فارسی گوی دهلی، یعنی غالب دهلوی هم دیده می شود که ایشان هم مثل امیر خسرو، به دهلی احترام فراوان به خرج می دهد و برای همین است که او دهلی را با شروان و گنجه بر ابر می داند و شمار می کند.

امروز من نظامی و خاقانیم به د دهلی زمن به گنجه و شروان بر ابرست¹²²

یکی از شاعران مهم فارسی هند که به نام «فردوسی هند» هم شناخته می شود، دهلی را در سده چهاردهم میلادی این طور ستوده است:

بسی عالمان بخارا نژا بسی زاهد و عابد از هر بلاد

حکیمان یونان، طبیبان رو بسی اهل دانش زهرمرزو

در آن شهر فرخنده جمع آمدند چو پروانه بر نور شمع آمدند¹²³

دهلی همواره مورد توجه شاعران قبلی و بعدی بوده است. بعضی از شاعران نام آوران هند مثنوی های کامل در توصیف و تشریف این شهر نیز گفته اند. میر شمس الدین فقیر دهلوی یکی از شاعران برجسته نقش و نگار این شهر، در آثار شعری خود بسیار توصیف نموده است. او دهلی را به عنوان «خزانه عامره» یاد کرده که هر کس به این خزانه می رسد از توجهات امرا و سلاطین جهان بیگانه می شود. خاک شهر دهلی را «عشرت افزا» و غبار کوی این شهر را «روشن کننده چشمان اهل بینش» قلمداد می کند.

خوشا دهلی و خاک عشرت افزای توان داد بر باد جان در هوایش

غبارش زبس می کند دیده روشن نخواهد اهل بینش کم از توتیایش

در این شهر پر شور اریل آید چو مجنون فتد بند الفت به پایش¹²⁴

¹²¹ مثنوی قران السعدین، به تصحیح مولوی محمد اسمعیل میرتهپی، ص 28، مطبع انستیتوت علی گره کالج، 1918م

¹²² کلیات غالب دهلوی، ص 211، مطبع نول کشور، لکهنو، 1925م

¹²³ فتوح السلاطین عصامی، به تصحیح محمد یوشع، ص 114، مدراس، بی تا

شیخ گلشن علی جونپوری یکی از شاعران و نویسندگان قوی هند به شمار می رود. او هم شعرها درباره دهلی سروده است. او دهلی را «مجمع الاضداد» قلمداد کرد و می گوید که دهلی اگرچه بهشت هم است اما در عین حال «سقر» و «اعراف» هم است:

شهر دهلی است جامع الاضداد خلد و اعراف و هم سقر اعجاز

حیف کاین شهر بی نوایان را دوزخی هست پرزسوز و گداز¹²⁵

باسطی یکی از شاعران نامورترین بوده که مثنوی به نام «بیان شوق دهلی و تعریف آن شهر و افسوس ویرانیش» دارد.¹²⁶ باسطی در این مثنوی تاریخ دوره عروج و زوال دهلی را با سبک خاصی ذکر کرده است و علاقه فراوان خود نسبت به زادگاه خود را هم در لای به لای این مثنوی روشن کرده است. او «دهلی» را لیلی و خود را به عنوان «مجنون» توصیف نمود و حتی دهلی را از گفتن «کعبه حاجات» هم خودداری نفرموده که دلیل عشق صادقانه و صمیمانه او نسبت به دهلی می باشد.

دهلیم لیلی و من مجنون او دهلیم سلمی و من مقتون او

دهلی من کعبه حاجات جا دهلی من هست با دل توامان

من به دهلی عشق بازی میکنم از فر ایش جانگدازی می کنم¹²⁷

دهلی امروز هم در بردارنده آثار باستان هست. قلعه شاهجهان امروز هم یاد آور فر و شکوه یاد رفته تاریخ می باشد. تامل و ولیم درست نگاشته بود:

«سبحان الله این چه منزل ها ست رنگین و نشیمن های دل نشین، قطعه بهشت برین. چون گویم که قدسیان همت بلند به تماشایش آرزومند اگر ساکنان اطراف و اکناف به سان بیت العتیق به

¹²⁴ کلیات میر شمس الدین فقیر دهلوی، نسخه خطی، ص 234، کتابخانه ایندیا آفس، شماره 1710

¹²⁵ دیوان گلشن، شیخ گلشن علی، کتابخانه اصفیه، حیدرآباد، شماره 631

¹²⁶ دکتر سید محمد یونس جعفری، استاد بخش فارسی دانشکده ذاکر حسین، دهلی این مثنوی را با دقت نظری تصحیح نمود و

در مجله قند پارسی آن را به چاپ رساند. او در مورد تصحیح این مثنوی می گوید:

« مدتی پیش موقعی که در کتابخانه اصفیه در حیدرآباد نسخه های خطی نویسندگان و شاعرانی که در قرن دوازدهم هجری

می زیستند مورد مطالعه و بررسی قرار دادم و به سبب فرسنگها دوری از زادگاه خود که همین شهر با عظمت می باشد،

احساس غربت پیدا می کردم، چشمانم به ابیات... که در یک جنگ فرسوده ای پیدا کرده بودم برخورد.

¹²⁷ مثنوی باسطی، فهرست کتابخانه اصفیه، ج 4، شماره 298

طوافش آیند رواست. و اگر نظارگیان انفس و آفاق مثل حجر اسود به تقبل آتان رفیع الشانش
شتابند سزا¹²⁸»

درو واقع، از دهلی بسیاری از شاعران فارسی گوی هند و ایران ستوده اند و آن را در شعر و غزل به
عنوان های مختلفی به کار برده اند.

دهلی در اشعار امیر خسرو:

امیر خسرو پرستاردلی و دل، یاربش و اقربا دوست بود. با مادر خود عشق والهانه ای و با برادران
هم علاقه قلبی داشت و بر روی احباب و رفیقان جان خود می پاشید. ماجرای حسن دهلوی همه می
دانند. در این اوضاع به سفر رفتن برای او بسیار صعب و دشوار بلکه کمتر از رستاخیزی نبود. دل او، در
فراق دوستان، رفیقان و عزیزان روده های اشک می بارید. در بسیاری از غزلیات خسرو ذکر آن کرب
دوری و فراق به چشم می خورد. این غزل را ملاحظه کنید که برگرفته از دیوان تحفة الصغری باشد.
امکان دارد که امیر خسرو این را به مناسبت سفر اول خود گفته باشد:

ایرمی یارد و من می شوم از یار جدا چون کنم دل به چنین روز، زدلدار جدا

نعمت دیده نخواهم که بماند پس از این مانده چون دیده از آن نعمت دیدار جدا¹²⁹

امیر خسرو دهلوی تا حد امکان سعی بر آن داشت که از سفر دور و دراز بگریزد. او هیچ وقت به
ترک دهلی مائل به نظر نمی آید و هرگاه که مسافرت در پیش می آید مثل طفل چندین ساله دلتنگ
دهلی و ساکنانش می شود. در هجر شهر دهلی، در قالب غزل مرثیه هایی می سراید که از آه آن آب دریا
می خشکد و صحرای بی گیاه از رود اشکش بحرنا پیدا کنار می گردد. غزل دیگری از دیوان نه‌ایة
الکمال به حواله دکتر انصاری آورده می شود که در سال 686 هجری وقتی که عزم سفر به اود داشت،
شاید به آن موقع سروده باشد.¹³⁰

ماییم و راه دور به ما بازگی رسد جان ودلی که بر سر آن کو گذاشتیم

¹²⁸ مفتاح التواریخ، ص 141، تامس ولیام بیل، کانپور، 1868م

¹²⁹ امیر خسرو: احوال و آثار، دکتر نور الحسن انصاری، ص 241، کوه نور پریس دهلی، 1975م

¹³⁰ همان، ص 241

زین پس وفای عمر نخواهیم خسروا چون روی دوستان وفا جو گذاشتیم¹³¹

امیر خسرو هنگامی که درباره روانگی لشکر سلطان شنود به برادر خود تاج الدین زاهد نامه منظوم نگاشت که مشتمل بر اظهار دردهایی است که به سبب دوری از دهلی داشت. او می گوید وقتی من از دهلی دور شدم از سایه نور مادری محروم ماندم:

خو اتند زمن خراب سینه محروم شدم چو سایه از نور¹³²

علاوه بر این، نامه ای از خسرو هم در کتاب اعجاز خسروی به دست آمد که شاید در سال 687 هجری به نام نجم الملة والدین نوشته بود. امیر خسرو در این نامه در فراق دهلی و در هجر رفیقان اشک ها باریده می گوید:

«مردم چشمم از شرح فراق دوستان رشحی می تراوید و ابر چون هوا خواهان می گریست، پای مرکبم در آب چشمها می لغزید و برق چون مسخرگان می خندید:

چگونه برق نخندد که زاله سنگ انداز حباب شیشه گری را کشاده کرده دکان

تقاطر قطرات از عبرات من عبارتی می نمود و بارقه برق از احتراق من حرقتی تا برین طریق این خراب از معموره اوده آمد تا این قصه غصه را بدان جناب رفیع رفیع کرد¹³³»

امیر خسرو دهلی را آن قدر دوست داشت که نام مثنوی قران السعدین را در ابتدا به نام «در صفات دهلی» موسوم گردانیده بود اما سرانجام این نام در تذکره ها و تواریخ معروف نشد. امیر خسرو این مثنوی را به تقلید متقدمان آغاز نمود. در اول کلام به حمد باری تعالی سپس در بیان نعت و بیان معراج پرداخت بعد به آن به عنوان «صفت حضرت دهلی که سواد اعظم هست منشور وی از حرسها الله نشان» به مدح و تعریف دهلی لب و انمود.

حضرت دهلی کنف دین و داد جنت عدن است که آباد باد

هست چو ذات ارم اندر صفات حرسها الله عن الحادثات¹³⁴

¹³¹ همان، ص 142-143

¹³² مثنوی قران السعدین، ص 10

¹³³ اعجاز خسروی، نولکشور، ص، 344

این جا شایسته توجه است که امیر خسرو، تنها واژه دهلی به کار نبرده بلکه پیشوند «حضرت» هم آورده تا ارادت قلبی و علاقه عمیق خود را نسبت به دهلی ابراز کند. نکته دیگری که توجه خوانندگان را به سوی خود جلب می کند این است که خسرو شهر دهلی را به دو کلمات «جنت عدن» و «ذات ارم» توصیف نمود که البته با مطالعه آثار شعری او هویدا است که خسرو هیچ وقت واژه را بی هدف و بی جهت خرج نمی کند. پس لابد باید اذعان کرد که این جا هم این دو کلمات سرپشت خود دارای منظره تاریخی می باشند.

«جنت عدن» یکی از پرکاربردترین واژه قرآنی است. جنت همان بهشت را می گویند و معنی عدن، خلود و همیشگی را می گویند. خداوند کریم در قرآن می فرماید:

جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا، وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى¹³⁵

یعنی امیر خسرو واژه «جنت عدن» به معنای بهشت دائمی به کاربرد و در جمله ثانی برای دوام آن دعا هم کرد یعنی گفت: جنت عدن است که آباد باد.

دومین کلمه ای که برای توصیف دهلی به کاربرد، ذات ارم است. این هم نام شهری است که ذکر آن در تاریخ ادیان قدیمی و اسلام مذکور رفته است. در قرآن آمده:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ، إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ، الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ¹³⁶

ارم در آیه نام شهری است که دارای بناهای بزرگ بود و تا آن روز نظیر آن وجود نداشت و آن مرکز و پایتخت قوم عاد بوده است. اما این قوم بنا به سرکشی ها از بین رفت. امیر خسرو شهر دهلی را از لحاظ بناهای بزرگ و باشکوه آن با بناهای ذات ارم تشبیه کرد اما در مصرع دوم برای ثبات این دولت و شهر و مردمانش دعا هم کرد که خدای دوجهان آن را از حوادث تمرد و سرکشی دور نگه دارد.

بهر نوع، امیر خسرو دهلی را مرکز عدل و داد رقم کرد و گفت که شان و شکوه دهلی همسان جنت عدن و هم پله بناهای بلند ذات ارم است. هنگامی که مکه مسلمانان درباره حسن آن شنود

¹³⁴ مثنوی قرآن السعدین، ص 28

¹³⁵ قرآن کریم، سوره طه، 76

¹³⁶ سوره فجر، 6،7،8

شیفته آن می شود. این شهر بنا به کثرت علم و دانش و وفور علماء و حکماء، قبة الاسلام گردیده است.

امیر خسرو قلعه و حصارهای دهلی را هم در مثنوی خود جا داده است. این شهر دارای سه حصار بود. دو تا حصار از آن قدیمی و یک حصار جدیدی بود. مراد از حصار قدیم، قلعه شهرپناه و حصار قلعه شاهی می باشد که در عهد های مختلفی از طرف سلاطین بنا نهاده شد و مراد از حصار نو، حصار کیلوکپیری بود:

از سه حصارش دو جهان یک مقام وز دو جهان یک نقش ده سلام

برج فلک آمده ثابت سه چار برج حصارش همه ثابت سیار¹³⁷

امیر خسرو این قلعه ها را بنای و اساس اسلام در هند می داند و این قلعه ها با فلک آسمانی مکالمه می کنند و می گویند که ما قلعه زمینیم و ثابتیم و شما قلعه سیارید و هر دم در گردش هستید. اگر حساب کنیم در فلک چندین تا قلعه ثابت اند مابقیه همه سیار و گردش کنان هستند اما ما در دهلی بر زمین ثابت هستیم و از سلطان و رعایایش حمایت و نگهداری می کنیم. برج این قلعه با مهر و ماه آسمان بر ابرند. امیر خسرو می گوید:

نام بلندش ره بالا گرفت تا به ختن شد هما یغما گرفت¹³⁸

بعد به آن، به تعریف و توصیف مردم شهر دهلی می پردازد و از آنان تمجید می کند که ساکنان شهر دهلی از بزرگان ملت و ملک و دولت هستند و در هر گوشه این شهر ارکان دولت و مملکت زندگی به سر می کنند. تخت گاه پادشاهان جهان از اقبال مردم دهلی بهره گیری می کند. هر گوشه این شهر دهلی تصویری از بهشت برین عرضه می کند و با زرو جواهر به آرائش درآورده شده است. اگر دیده شود به هر گوشه و کوچه این شهر، بزرگان و عارفان صف کشیده اند و در هر خانه رفرفی وجود دارد که برای بزرگی این شهر کافی است. می گوید:

ساکن او جمله بزرگان ملک گوشه به گوشه همه ارکان ملک

مردم یک خانه و صد خر می خانه یک مردم و صد مردمی¹³⁹

¹³⁷ همان، 29
¹³⁸ همان، 29

یکی از مهم ترین یادگار و بناهای تاریخی شهر دهلی همان جامع مسجد است که امیر خسرو در مثنوی قرا السعدین به ذکر آن پرداخته است اما باید از ذهن دور نماند که مراد از مسجد جامع، مسجدی است که در عهد خسرو توسط سلاطین دهلی نزدیک به قطب مینار اساس یافته بود. در این مسجد نه تا گنبد را دارا بود و سلسله مسقف درهای هم نبود.

این مسجد تنها جای نماز خواندن و دعا خواندن نبود بلکه بیشتر از آن این مسجد فیض الهی را در کنار خود جمع کرده بود برای همین بود که هرگاه در آن مسجد خطبه نماز خوانده می شود زمزمه آوازه او تا به ماه می رسید. اگر در آن مسجد فقط یک سوره خوانده می شد ثوابش برابر با یک ختم قرآن می شد.

مسجد او جامع فیض الهی زمزمه خطبه او تا به ماه

آمده در وی ز سپهر کی بود فیض به یک خواندن قرآن فزود¹⁴⁰

در ابیات بعدی، امیر خسرو به بیان مناره که به قطب مینار شهره دارد، می پردازد. از بیانات خسرو چنان به نظر می رسد که گویا بخش بالای مناره، قبه ای از طلا بود. امیر خسرو این مناره را نردبانی برای رفتن به آسمان قلمداد کرده است.

شکل مناره چو ستونی ز سنگ از پی سقف فلک شیشه رنگ

آن که ز زبر سرش افسر شده ست سنگ ز نزدیکی خور، ز رشده ست¹⁴¹

از مطالعه مثنوی قران السعدین بر می آید که حوض شمسی یکی از عمده ترین بناهای تاریخی شهر دهلی بود که توسط سلطان شمس الدین التتمش در سال ۶۲۷ هجری بنا کرده بود. از مطالعه ابیاتی که مربوط به توصیف این حوضی نگاشته شده اند، بر می آید که این حوض در جایی بود که هر دو طرف آن، سلسله کوه ها وجود داشت و هنگام وزیدن هوا موج های آن حوض با کوه ها سر می زد. اهل شهر آن زمان، از همین جا به آب سرد و شیرین دسترسی پیدا می کردند. در گرداگرد حوض عمارتی ویژه هم ساخته شد که اهالیان شهر برای بازدید از این به هنگام شام می آمدند و در حوض

¹³⁹ همان، 30

¹⁴⁰ همان، 29

¹⁴¹ همان، ص 30

در آغوش صخره های کوه خیمه می انداختند. در عهد علاء الدین، این حوض دوباره اصلاح و ترمیم شد:

در کمر سنگ میان دو کوه آب گهر صفوت و دریا شکوه
شهر دگر از وی نبود آب کش کس نخورد در همه شهر آب خوش¹⁴²

در ابیات بعدی، امیر خسرو دهلوی آب و هوای دهلی و موسم آن جا را تعریف و توصیف کرده است. آب و هوای دهلی اگرچه سخت بود اما برایش مرغوب و محبوب بود چرا که به مزاج فصل مزاجش مناسب گشته بود. امیر خسرو می گوید هرکه آب این شهر خورد دل او از آب خراسان سیر خواهد شد:

هرکه در این ملک دمی آب خورد گشت دل از آب خراسانش سرد

مردم دیار دهلی بسیار خوش خو و مانند فرشتگان عرشند و همه این ها نزد دل من آنچنان هستند چنان که جان به جسم نزدیک شده است. این خوش خویی آن ها بنا به علم و دانش و هنر است. هر یک از آنها در موشگافی دانش های دقیق و عمیق مهارت و نبوغت کاملی دارد. امیر خسرو معتقد است که آنچه اهل جهان از دسته علم و هنر دارند اهل این شهر همان قدر یا بیشتر از آن ها دارای علم و عقل و هنر و دانش اند. در زیر بعضی از ابیات غزلی آورده می شود که خسرو در تعریف لولیان شوخ و شنگ دهلی سروده و حق عاشق بودن خود را ادا نموده است:

ای دهلی و ای بتان ساده پگ بسته و ریشه کج نهاده
نزدیک دل آن چنان که جان را برداشته گوشه ای نهاده¹⁴³

امیر خسرو در ابیات بعدی به شهر نو کیلو کپیری هم سخن به میان آورده است. مولانا اسماعیل در مقدمه مثنوی قران السعدین نوشته است:

«محل وقوع کیلو کپیری از دهلی قدیم به فاصله سه میل جانب شمال شرق نزد جانب غربی رود جمن بود. همین کیقباد قصری نوبنا نهاده بود که تفصیل آن در مثنوی در بیت زیر می باشد:¹⁴⁴»

¹⁴² همان، ص 31
¹⁴³ همان، ص 37
¹⁴⁴ همان، مقدمه کتاب، ص 43

صفت قصر نو و شهر نو اندر لب آب که بود عرصه رفرف چورف آن ایوان¹⁴⁵

درباره کیلو کپیری و قصر، ابیات زیادی آورده است. امیر خسرو قصر را از بهشت بلند تشبیه کرده که شاخ های طوبی برای خاک روی آن مهیاست. قامت و قد این قصر آن قدر بلند و بالا است که بلندی آن برای آفتاب سایه گستری می کند. هنگامی که ماهتاب آسمان برای پا نهادن در این قصر آمد پایش لغزید و او در گردش درآمد. خشت های این قصر شفاف تر از آئینه ها است حتی بهشت هم می تواند، صورت خود را در آئینه خشت قصر نو ببیند. بعضی از ابیات برگزیده آن در رابطه با قصر نو آورده می شود:

قصر نگویم که بهشتی فراخ
روفته طوبی در او را به شاخ
ره به سوی روزن او جست ماه
هیچ نداد او به سوی خویش راه¹⁴⁶

منابع و ماخذ:

- اعجاز خسروی، نولکشور ص، 344
- امیر خسرو: احوال و آثار، دکتر نورالحسن انصاری، ص 241، کوه نور پریس دهلی، 1975 م
- دکتر سید محمد یونس جعفری، استاد بخش فارسی دانشکده ذاکر حسین، دهلی این مثنوی را با دقت نظری تصحیح نمود و در مجله قند پارسی آن را به چاپ رساند.
- دیوان گلشن، شیخ گلشن علی، کتابخانه اصفیه، حیدرآباد، شماره 631
- سوره فجر، 6، 7.
- فتوح السلاطین عصامی، به تصحیح محمد یوشع، ص 114، مدراس، بی تا
- قرآن کریم، سوره طه، 76
- کلیات غالب دهلوی، ص 211، مطبع نول کشور، لکهنو، 1925 م
- کلیات میر شمس الدین فقیر دهلوی، نسخه خطی، ص 234، کتابخانه ایندیا آفس، شماره 1710
- مثنوی قران السعدین، به تصحیح مولوی محمد اسمعیل میرتهپی، ص 28، مطبع انستیتوت علی گره کالج، 1918 م
- مثنوی باسطی، فهرست کتابخانه اصفیه، ج 1، 4، شماره 298
- مفتاح التواریخ، ص 141، تامس ولیام بیل، کانپور، 1868 م

.1

¹⁴⁵ همان، 54

¹⁴⁶ همان، ص 54